خارج اصول19

یکشنبه 12/ 8/ 98

\*اقسام واجب\*

­­­­­­­­­­­­­­­­­کلام در مقدّمات مفوّته بود. بحث رسید به اینجا که اگر بدانیم مقدّمه ای در تمامیّت ملاکِ واجب دخیل نیست، آن مقدّمه واجب است؛ و اگر بدانیم دخیل است، واجب نیست؛ ولی اگر شکّ داریم که دخیل هست یا نه، محلّ کلام است.

مثلاً زود خوابیدن در شب مقدّمه ی آن است که نماز صبح را در وقت بخوانیم و الّا قضا می شود حال شکّ می کنیم که زود خوابیدن در تمامیّت ملاک وجوب نماز صبح، دخیل است یا نه. اگر دخیل باشد می توانیم دیر بخوابیم و نماز را قضا بخوانیم اما اگر دخیل نباشد باید زود بخوابیم تا نماز را در وقت بخوانیم زیرا خواندن نماز در وقت، به هر حال واجب است.

در این بحث باید ملاک واجب بررسی و کشف شود. برای کشف ملاک واجب دو مبنا جود دارد:

مبنای اوّل(میرزای نائینی و عده ای از فقهاء): راه کشف تمامیّت ملاک، می تواند اطلاق متعلّق باشد.

توضیح

متعلّق عبارت است از مادّه ای که هیئت امر بر آن وارد می شود؛ هیئت، تولید کننده ی حکم است و مادّه، تولید کننده ی متعلّق؛ اما موضوع در احکام شریعت چیز دیگری است مثلاً در شرب خمر(لا تشرب الخمر)، حکم: حرمت، متعلّق: شرب و موضوع: خمر است؛ و در مثال صلاة(صلّ): حکم: وجوب، متعلّق: صلاة و موضوع: مکلّف(انسان) می باشد. بنابراین متعلّق در مانحن فیه یعنی صلاة فجر عبارت است از صرف صلاة که به نظر محقّق نائینی اطلاق دارد یعنی چه زود بخوابی و چه دیر بخوابی نماز دارای ملاک تامّ است و اطلاق متعلّق یعنی صلاة، کاشف از تمامیّت ملاک است و وقتی ملاک تامّ است و از طرفی مکلّف می داند که اگر دیر بخوابد این ملاک تامّ تفویت می شود و مستحقّ عقوبت می شود و برای نجات از این استحقاق باید زود بخوابد؛ لذا محقّق نائینی اتیان این مقدّمه قبل از زمان واجب را، واجب می داند.

مبنای دوّم(مشهور و مختار): کشف تمامیّت ملاک توسّط متعلّق بی معناست بلکه کشف ملاک هر واجبی با توجّه به حکم و تکلیف، قابل بیان است یعنی هر گاه امری به متعلّقی تعلّق بگیرد و نسبت به آن فعلیّت داشته باشد، دارای تمامیّت ملاک است و در احکام، ملاکات از ناحیه ی احکام تولید می شوند نه از ناحیه ی متعلّق؛ بنابراین اگر در جایی شکّ کنیم که مکلّف شاید نتواند واجب را در زمان خودش اتیان کند که باعث سقوط امر می شود، متعلّق بدون امر تصوّر می شود و متعلّق بدون امر کاشف از ملاک نیست؛ لذا در مانحن فیه کسی که شب دیر می خوابد و نماز صبحش قضا می شود، مستحقّ عقوبت نیست. زیرا احتمال می دهد که زود خوابیدن در تمامیّت ملاک واجب نقش دارد و بدون آن، واجب در زمان خودش فعلیّت ندارد؛ لذا اگر دیر بخوابد، واجب در حقّ او فعلی نیست زیرا قدرت اتیان آن را ندارد لذا یکی از مسقطات امر برای او موجود است. و بعبارة أخری در اینصورت علم به وجود امر فعلی نسبت به صلاة فجر وجود ندارد لذا مجرای برائت است.

با توجّه به مطالب مذکور، مکلّف در شبی که بعد از آن، نماز صبح جزء وظایف مفروض اوست مستحقّ عقاب نیست نه بخاطر مخالفت با امر و نه بخاطر تفویت ملاک؛ اما مخالت با امر نیست زیرا امری وجود ندارد و اما تفویت ملاک نیست زیرا ملاک تامّ نیز وجود ندارد چون احتمال می دهد که ملاک صلاة فجر توسّط زود خوابیدن کامل می شود.

فتحصٌل ممّا ذکرنا فی مقام الثبوت أن الأقسام المتصوّرة من المقدّمات المفوّتة التی هی غیر التعلّم الذی بیّنّاه فی المقام الأوّل، أربعة:

الأوّل: أن یکون ما هو المقدّمة، قدرةً عقلیة.

الثّانی: أن یکون شرطاً شرعیاً مطلقاً بعنوان القدرة الشرعیًة المطلقة کالإستهلال.

الثّالث: أن یکون شرطاً شرعیاً خاصّاً مقیّداً بحصول شرط من شرائط الوجوب مثل المقدّمات الوجودیّة للحجّ المقیّدة بحصول الإستطاعة.

الرابع: أن یکون شرطاً موجوداً فی وقت الواجب مثل تحصیل الطهارة بعد الوقت.

(پایان)